

# تأملی در باب نظر نیچه

ایرج علی آبادی

## نسبت به زنها

برداشتی دیگر از «به سراغ زنها می‌روی، نازیانه را فراموش نکن»

اولین بار این جمله را در سر لوحه داستانی دیدم از صادق هدایت در سایه روشن به نام «زنی که مردش را گم کرد». با هدایت به معرفی شادروان محمود سنایی آشنا شده بودیم. سال ۱۳۲۲ بود و ما شاگرد کلاس سوم متوسطه. این داستان از بهترین قصه‌های هدایت است و کتابهای سایه روشن و سه قطره خون از بهترین مجموعه داستان‌های او.

داستان برای خوانندگان هدایت و (احتمالاً بخارا) آشناست. داستان زنی است که به دنبال شوهری که تنش بوی طویله می‌دهد و او را کتک می‌زند راهی سفر می‌شود.

مضمون داستان دقیقاً همان بود که از نیچه در سرلوحه آن آمده بود و با روحیه مرد سالاری ما هم می‌خواند که خواهان تسلط بر زن بودیم؛ به اصطلاح به دلمان می‌نشست. این جمله را با همین تعبیر در ترجمه‌های بعدی از نیچه نیز دیدیم و به نظرمان با «اراده معطوف به قدرت» و مفهوم «ابرمرد» هم می‌خواند و تقریباً با همین مفهوم قبول کرده بودیم و جای چون و چرایی نمی‌دیدیم.

در یکی دو هفته قبل از طریق همکارم آقای امیرعلی خدادایان که علاقه‌ای به فلسفه نیچه

دارد به رمان گونه‌ای درباره نیچه برخوردارم به نام نیچه‌گریه کرد.<sup>۱</sup> رمان متوسطی که البته تمیز ترجمه شده است. در این کتاب و ضمائمش به عکسی<sup>۲</sup> برخوردارم که قبلاً هم شاید دیده و توجه نکرده بودم. نیچه را با دوستش پاول ره به صورت دو اسب‌گاری نشان می‌دهد، و دوست دخترشان «لوسالومه» به صورت سورچی و شلاق در دست، و باز به نامه‌ای از الیزابت خواهر نیچه و سرو صدایی که معتقد بود این عکس بر پا کرده یا می‌کرد، اشاره کرده است.

این عکس و این نامه مرا به فکر انداخت که آیا برداشت ما از این جمله درست است یا نه؟ متأسفانه من نه آلمانی بلدم و نه به متن آلمانی دسترسی داشتم، ولی ترجمه‌های فارسی همه همانست که نوشتم. تنها ترجمه انگلیسی «تامس کامن» THOMAS COMMON کلمه THY که به معنای «ات» است و آن هم گویا فقط در دعا بکار می‌رود نظیر آنکه بگوییم: خداوند! لطفت را از ما دریغ مکن» آمده است اما در ویرایش بعدی این ترجمه وسیله «پل داگلاس» دوباره کلمه THY به THE برگردانده شده است.

در بخش ۱۸ در باب «زنان سالمند و جوان» این جمله آمده است که در پایان محاوره پیرزن از «حقیقت کوچکی» صحبت می‌کند که به دنبال درخواست زرتشت آن را آشکار می‌سازد: «به سراغ زنها می‌روی، تازیانه را فراموش مکن».

اگر این جمله «تازیانه‌ات را» بود جای ابهامی باقی نمی‌ماند، ولی دیدم این، به قیاس، شبیه جمله‌ای است که می‌گوییم «به کوه می‌روی خطرات را فراموش مکن» یا «گل می‌خواهی، خار را فراموش مکن». وقتی این جمله را با آن عکس و آن نامه ربط دادم دیدم می‌شود گفت «به سراغ زنها می‌روی، تازیانه آنها را فراموش مکن».

شاید این برداشت با نظر نیچه هم چندان معارض نباشد چرا که او از «اراده انسان معطوف به قدرت» یا «ابر انسان» صحبت کرده است و نه از زن یا مرد.<sup>۳</sup> حال تا چه حد این برداشت درست است، نه می‌دانم و نه اصراری در صحت آن دارم.

۱. و نیچه‌گریه کرد، نوشته اروین یالوم، ترجمه مهشید میرمعزی، نشر نی.

۲. همان کتاب، در ضمائم.

۳. همان کتاب، صفحه ۱۳۸ (... آن میمون روس همچنان دروغ‌هایی در مورد تو می‌پراکند. او آن عکس زشت و قبیح (در کتاب قبیحه چاپ شده) تو و آن یهودی را در حالی که زیر یوغ او هستیید به همه نشان